

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی ادله حرمت تراشیدن ریش

علیرضا بکائی^۱

چکیده

حلق لحیه، یکی از مسایل پر اهمیت میان مردم است و این مسئله گاهی از نظر بهداشت و گاه از منظر زیباشناختی و گاه از دیدگاه شرع مورد تحقیق قرار میگیرد. در این تحقیق حکم حلق لحیه از نظر شارع و امور دینی مورد بررسی قرار گرفت. در این تحقیق، آن نوع از اصلاح صورت که بدان در عرف مؤمنین ریش تراشی لقب میدهند مورد پژوهش جدید قرار گرفته است. مسأله ریش تراشی در میان فقهای شیعه اولین بار توسط یحی بن سعید حلی مطرح شد و پس از آن در کتاب القواعد و الفوائد شهید اول بحث شد. قائلین به حرمت ریش تراشی به ادله مختلف - کتاب، روایات، اجماع، شهرت، سیره مسلمین، ارتکاز متشرعین و عقل - استدلال کرده اند که با بررسی دقیق آنها روشن میگردد که این دلایل برای اثبات حرمت ریش تراشی کافی نیستند و ادله اصل براءت جواز حلق لحیه را به ما میدهد اما چون از طرفی دیگر، هیچ يك از انبیا و اولیا (معصومین) و علمای اسلام از صدر تا به حال ریش تراشی نکرده اند مقتضای احتیاط، نتراشیدن ریش خواهد بود. همانگونه که اکثر فقها فتوا به احتیاط در این مسئله داده اند.

کلیدواژه: حلق اللحیه، ریش تراشی، حرمت ریش تراشی، اصلاح ریش

^۱ طلبه پایه چهارم مدرسه علمیه شهیدین(ره).

۱. مقدمه

امروزه، یکی از مسائل مهم فقهی برای متدینین و متشرعین، مسئله حرمت ریش تراشی است. به دلیل مواجه مردم با این مسئله و تکرار بسیار زیاد این مسئله در طول عمر برای ما، در این مقاله سعی شده است تا حد امکان، نظرات فقها را گردآوری کنیم و به نقد و بررسی آنها پردازیم. همچنین اهمیت به نظافت و پاکیزگی در شریعت اسلامی برهمگان واضح است، تاکیدات فراوانی که در قرآن و روایات در بابت نظافت و صحت و سلامتی بدن آمده، موید این مطلب است که ریش تراشی، هم جنبه فقهی و شرعی دارد و هم جنبه سلامتی و زیبایی صورت دارد که باید مورد توجه متشرعین قرار بگیرد.

در فقه امامیه، منابعی که میتوان از طریق آن به احکام شرعی دست یافت را در چهار بخش بیان میکنند. این چهار منبع عبارتند از: قرآن، سنت، عقل و اجماع. بنابراین ما نیز، در این مقاله این چهار منبع را بررسی میکنیم تا بتوانیم به یک نتیجه خوبی دست پیدا کنیم. این بحث، از زمان شهید اول رحمه الله، مطرح بوده و تا امروز نیز ادامه دارد. کتاب ها و مقالات خوب و متعددی نیز در این زمینه نگاشته شده است که میتواند در این مقاله به ما کمک کند. به غیر از بحث شرعی و فقهی، باید از لحاظ لغت و ادبیات نیز، مسئله ریش را مورد بررسی قرار دهیم تا بدانیم، اصلاً به کدام بخش از صورت، ریش اطلاق میشود و این مسئله میتواند ما را در رسیدن به نتیجه کمک کند.

در این پژوهش، از روش توصیفی تحلیلی استفاده کرده ایم و سعی نموده ایم تا ادله قرآنی و روایی و سایر ادله قائلین و عدم قائلین به حرمت ریش تراشی را گردآوری کنیم.

هدف این پژوهش پیدا کردن حکم حلق لحيه نیست تا خوانندگان طبق نتیجه پژوهش بخواهند عمل کنند، بلکه باید طبق نظر مراجع خود عمل نمایند. هدف از این پژوهش جمع آوری ادله، بررسی آنها و دانستن نظرات مختلف فقها در مسئله حلق لحيه می باشد.

۱.۱. پیشینه

در میان فقهایی شیعه اولین کسی که بحث لحيه را عنوان کرده یحیی بن سعید حلی (م ۶۹۰) در کتاب الجامع للشرایع است که میگوید: «ينبغي أن يؤخذ من اللحية ما جاوز القبضة». (یحیی بن سعید، ۱۴۰۵ ق)، ص ۳۰) البته از عبارت ایشان حرمت استفاده نمیشود و فقط کراهت استفاده میشود آنها در «مازاد از قبضه». سپس شهید اول در کتاب القواعد و الفوائد عبارتی آورده که مفهوم آن حرمت تراشیدن ریش میباشد. ایشان

فرموده است: «لا یختن الخنثی؛ لأنه جرح مع الإشکال، فلا یكون مباحاً ووجه وجوبه عملاً بصورة الغلفة. ولا یجوز له حلق لحیته؛ لجواز رجولیتة.» حلق لحیة برای خنثی جایز نیست چرا که احتمال مرد بودنش وجود دارد. (شهیداول، (۱۴۳۰ ق)، ج ۱، ص ۲۳۲) بعد از ایشان فاضل مقداد همان عبارت شهید را در کتاب خود آورده است. (مقداد، (۱۳۶۱ ش)، ص ۱۶۴) بعد از آن ابن ابی جمهور احسائی مطلبی مبني بر ممنوعیت ریش تراشی دارد «أما حلق اللحية فالوجه المنع». (احسائی، (۱۴۱۰ ق)، ص ۶۹) بعد از ایشان طبق نقل بعضی، شیخ بهایی در رساله اعتقادیه حرمت را ذکر کرده است. (استادی، ده رساله، ۲۰۵ (سپس میرداماد استرآبادی تصریح به حرمت کرده است. (استرآبادی، ده رساله، ۱۰۳)

این دو عالم بزرگوار در میان فقهای شیعه اولین کسانی اند که تصریح به حرمت تراشیدن ریش کرده اند و احتمال دیگری در کلامشان وجود ندارد و جناب میرداماد اولین کسی نیز هست که بر حرمت، استدلال کرده است. بعد از ایشان مجلسی اول استدلالاتی مبني بر ترك حلق لحیة دارد اما در پایان، فتوای صریح نمی دهد بلکه احتیاط می کند. (مجلسی، روضة المتقین، ۱، ۳۳۳) بعد از ایشان فیض کاشانی (فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ۲، ۲۰)، حرعاملی (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۲، ۱۱۶)، مجلسی دوم (مجلسی، حلیة المتقین، ۱۲۳)، جزایری (جزایری، التحفة السنية، ۶۲)، بحرانی (بحرانی، الحقائق الناضرة، ۵، ۵۶۱)، کاشف الغطاء (کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ۲، ۴۱۸)، نراقی (نراقی، رسائل و مسائل، ۱، ۲۶۳)، صاحب جواهر (نجفی، جواهر الکلام، ۲۳۶، ۱۹)، شیخ انصاری (انصاری، صراط النجاة، ۲۶۲)، لاری (لاری، مجموع الرسائل، ۳۰۳)، قائل به حرمت ریش تراشی شده اند. از شیخ بهائی تا شیخ انصاری و همچنین فقهای معاصر، مانند مرحوم آیت الله بروجردی و حضرت امام خمینی رحمهما الله، این مسئله را در کتابهای فقهی خویش آورده اند. در این زمینه نیز، مقالات خوبی نگاشته شده که نشان دهنده اهمیت این مسئله در نزد متفکرین و محققین دارد. بیشتر فقهای معاصر و فعلی به صراحت فتوا به حرمت نداده و به جای فتوای صریح، احتیاط واجب گفته اند. (بنی هاشمی خمینی، توضیح المسائل مراجع، ۲، ۸۳۵)

۱.۲. مفاهیم و کلیات

۱.۲.۱. معنای لغوی و اصطلاحی ریش

در ابتدای هر بحثی بهتر است که معنای کلمات اصلی بحث را مشخص کنیم و بگوییم که کدام معنا مورد نظر ماست. در اینجا نیز، معنای لحیة و ریش را در معاجم مختلف بررسی کرده ایم. یکی از معانی لحیة، شعر الخدین و الذقن است که مراد ما از این کلمه همین معنا است. در اصطلاح فقها نیز وقتی کلمه لحیة را مشاهده

میکنیم، متوجه میشویم که معادل فارسی آن، ریش می باشد. موهایی که روی استخوان فک صورت رشد میکنند. و از پایین گوش شروع میشوند و در زیر چانه به هم میرسند. (المنجد في اللغة العربية المعاصرة، ص ۱۲۷۷)

۱،۲،۲. معنای لغوی و اصطلاحی حرمت

حرمت در لغت به معنای باختن، ممنوع شدن، دشوار شدن و ... آمده است. در اصطلاح فقهی و شرعی، حرمت، به معنای حرام بودن، حکم به ترک فعل به صورت الزامی می باشد و در مقابل واجب قرار میگیرد. احکام تکلیفی، در فقه اسلامی، احکامی عملی است که وظیفه عملی مکلف را مشخص می کند و بر پنج صورت است: واجب و حرام و مستحب و مکروه و مباح

۱،۲،۳. معنای لغوی و اصطلاحی تراشیدن

حَلَقَ الرَّأْسَ، موی سر را تراشید. أَزَالَ شَعْرَهُ، حَلَقَ الرَّأْسَ موی سر را تراشید. چون در برخی از روایات از کلمه اعفاء استفاده شده، معنای این کلمه را نیز در اینجا بررسی میکنیم. «اعفوا» اگر به فتح همزه تلفظ شود صیغه امر از باب افعال است و مصدرش «اعفاء» و اگر به ضم تلفظ شود ثلاثی مجرد است و ماده اش یا از «عفا یعفو» میباشد یعنی آن چیز را بسیار گردانید یا از ماده «عفی یعفی الشعر» میباشد یعنی مو را کوتاه نکرد تا بلند و دراز و زیاد شد.

۲. ادله قائلین به حرمت ریش تراشی

۲،۱. ادله قرآنی قائلین به حرمت تراشیدن ریش

مهم ترین ادله قرآنی که قائلین به حرمت به آن احتجاج میکنند، این آیه شریفه است: «وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْزِرْنِ خَلْقَ اللَّهِ» است. (نساء، ۱۱۹) که یکی از مصادیق خلق الله را لحیه میدانند و حلق لحیه را تغییر آن میدانند و هر چیزی که شیطان به قصد گمراهی انسان به آن امر کند، انجام دادنش حرام است. بنابراین، حلق لحیه که شیطان به آن امر کرده، حرام است. به عبارت دیگر، خداوند، مردان را با ریش و لحیه آفریده ولی کسانی که این خلقت را تغییر میدهند و خود را شبیه به زنان میکنند، کار حرامی مرتکب شده اند، زیرا از اوامر

شیطان پیروی کرده اند و خود را شبیه زنان کرده اند و خداوند اگر میخواست مردان مانند زنان باشند، آنها را بدون ریش و لحية می آفرید.

اما باتوجه به تفاسیر قرآنی، میتوانیم در یابیم که خلق الله لحية نیست و مراد دین خداست که در آیه شریفه «فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله» (یا لدين الله) ذکر شده است.

و همچنین آیا حلق لحية، تغییر خلق خداست؟ پس قطع کردن درختان و حفر چاه آب و اکتشاف نفت و ساختن خانه هم تغییر خلق الله است؟ بنظر میرسد، همانطوری که در تفاسیر مختلف آمده، معنای خلق الله، دین خداست و تغییر دین خدا، حرام است.

۲،۲. ادله روائی قائلین به حرمت تراشیدن ریش

از رسول خدا (ص) نقل شده: «حفوا الشوارب و اعفوا اللحي و لا تشبهوا باليهود». (صدوق، (۱۴۰۴ ق)، ج ۱، ص ۱۳۰)؛ (حرعالملي، (۱۴۱۴ ق)، ج ۲، ص ۱۱۶)

و طبق نقلی دیگر فرمود: «حفوا الشوارب و اعفوا اللحي و لا تشبهوا بالمجوس» (صدوق، معاني الاخبار، ۲۹۱) برخی به جای حفوا، احفوا، نوشته اند. (مجلسی، (۱۳۷۶ ق)، ج ۱۱۲، ص ۷۳) بعضی گفته اند این دو روایت دلالت می کند بر حرمت ریش تراشی. (استرآبادی، (۱۳۹۷ ق)، ج ۴، ص ۱۰)

تشبه به یهود به این صورت است که ریش را به اندازه طولانی دراز نکنیم، چون یهود، ریش را به شکل نامتعارفی بلند میکردند. و همچنین منظور از تشبه مجوس، این است که مجوس سیل ها را بلند میکردند و ریشها را میتراشیدند، فلذا گفته شده که ریش را نزید و سییل را بزید تا شبیه مجوس نشوید. و حال اگر به خاطر این تشبه، این روایت وارد شده، در زمان امروز که همچین شباهتی بین مسلمین و غیر مسلمین در ریش و سییل نیست، پس حرمت ریش تراشی هم رفع شده است. حال اگر این روایت را بپذیریم و در سند و راویان آن اشکال وارد نکنیم چرا که برخی گفته اند، این روایت ها ضعیف هستند و رجالش کامل ذکر نشده است.

روایت دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند: «حلق اللحية من المثلة و من مثل فعلیه لعنة الله» این روایت را مستدرک الوسائل از کتاب جعفریات نقل کرده است که ریش تراشی از مثله کردن است و هرکس مثله کند لعنت خدا بر او باد. (نوری، (۱۴۰۸ ق)، ج ۱، ص ۲۴۶) از

جهت سند، معلوم نیست که این کتاب همان کتاب موسی بن اسماعیل باشد. حتی برخی گفته اند که خود موسی بن اسماعیل مجهول است. (موسوی خویی، (۱۴۱۷ ق)، ج ۱، ص ۲۵۹)

و همچنین این روایت در مورد مثله کردن و بی حرمتی کردن و هتک حرمت مسلمان دیگری به کار می آید و شبیه روات حلق لحية در باب دیات است. اما امروزه، حلق لحية با رضایت خود افراد و بدون قصد هتک حرمت و جنایت انجام میگیرد. بله، اگر حلق لحية برای بی حرمتی به مسلمانان و قصد اذیت و آزار باشد، حرام است، اما امروزه، واقعا اینگونه نیست و مردم با رضایت خودشان، ریش هایشان را کوتاه میکنند.

رسول اکرم فرمود: «لیس منا من سلق و لا خرق و لا حلق» (احسائی، (۱۴۰۳ ق)، ج ۱، ص ۱۱۱) برخی از علما از این روایت نیز استفاده کردن در باب حرمت ریش تراشی. سلق یعنی صدای شدید یا زخمی کردن صورت. خرق یعنی پاره کردن چیزی. بنابراین معنا این گونه میشود که: از ما نیست کسی که صدایش را بلند کند (داد بزند)، یا صورتش را زخمی کند و کسی که (لباسش را) پاره کند و یا (مویش را) بتراشد. اولاً در اینجا، حلق به صورت مطلق آمده و معلوم نیست که مراد، خصوص حلق لحية باشد و شاید بحث در مورد کسی که است که مصیبت دیده و از شدت مصیبت، بی تاب می کند، داد میکشد، لباسش را پاره میکند و مویش را می کند یا می تراشد. ثانيا عبارت از ما نیست (لیس منا) در بسیاری از روایات آمده و فقها از آن حرمت را استنباط نکرده اند، مثلاً کسی که نماز شب نخواند از ما نیست. «لیس منا من لم یصل صلاة الیل» (حر عاملی، (۱۴۱۴ ق)، ج ۸، ص ۱۶۲) پس اگر لیس منا دلیل بر حرمت باشد، نخواندن نماز شب نیز، حرام است، اما میبینیم که فقها اینگونه استنباط نمیکند.

قائلین به حرمت ریش تراشی، سیره مسلمین را دلیل حرمت این عمل گرفته اند، بدین معنا که در تمام دوران ها، سیره مسلمین گذاشتن ریش بوده است و این سیره از زمان معصومین تا حال حاضر را شامل میشود. (بلاغی، (۱۳۷۹ ش)، ص ۱۵۵)

یعنی از زمان حیات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا اکنون، هیچ خبری به دست ما نرسیده است که نشان دهنده، حلق لحية حضرات معصومین باشد، این بیانگر آن است که در سیره معصومین، حلق لحية هیچ جایی ندارد و حتی روایاتی وارد شده که ائمه سلام الله علیهما، هنگام مواجه و برخورد با فردی که صورت خود را تراشیده بود، معامله با فاسق میکردند و حتی با ناراحتی و عصبانیت با او برخورد می نموده اند.

در جواب باید گفت که استدلال به سیره درست نیست، زیرا اتصال این سیره به معصومین، اثبات نشده و در صورت اثبات (که کار بسیار مشکلی است) باز هم این سیره دلیل بر حرمت تراشیدن ریش نمیشود زیرا چنانچه در علم اصول بیان شده است نهایت اقتضایی که سیره میتواند داشته باشد مشروعیت فعل و عدم حرمت آن است در صورتیکه سیره بر انجام فعلی وجود داشته باشد و اگر سیره بر ترك فعلی باشد نهایت اقتضائش مشروع بودن ترك فعل و عدم وجوب فعل است و حتی بعضی از علمای اصول استفاده استحباب یا کراهت را هم از سیره مستمره تا زمان معصوم مورد خدشه قرار داده اند. (مظفر، (۱۴۳۰ق) ج ۲، ص ۱۷۶)

۲.۳. اجماع

در بحث تراشیدن ریش، برخی از فقهاء، قائل به اجماع علما در رابطه با حلق لحيه شده اند و این اجماع را دلیل بر حرمت حلق لحيه گرفته اند. (موسوی خویی، (۱۴۱۷ق)، ج ۱، ص ۲۵۷)

در پاسخ به این مسئله باید بیان کنیم که اولاً در ده قرن اول از فقهای شیعه، کسی تصریح به حرمت ریش تراشی نکرده و فقط شهید اول و همچنین فاضل مقداد، حرمت حلق را برای مردان بیان نموده اند (شهید اول، (۱۴۳۰ق)، ج ۱، ص ۲۳۲) (مقداد، (۱۳۶۱ش)، ص ۱۶۴) و از آن طرف مرحوم فیض کاشانی در کتاب الوافی بیان نموده که برخی از علما تراشیدن ریش را حرام میدانند و نه همه آنها. «و قد افتی جماعة من فقهاءنا بتحريم حلق اللحية» (فیض کاشانی، (۱۴۰۶ق)، ج ۵، ص ۶۵۸) و حال اگر اجماع نیز ثابت شود، حجیت اجماع مبنایی است و میتواند از نظر ما حجت نباشد.

برخی گفته اند مشهور میان فقهاء، حرمت تراشیدن ریش است. (مجلسی، (۱۴۲۴ق)، ص ۱۲۳)

اولاً، همانطور که در بحث اجماع مطرح کردیم، در ده قرن اول شهرتی در مساله وجود ندارد و تنها برخی از فقهاء، فتوا به حرمت داده اند. مویّد این مطلب این است که اگر مطلبی را فقهاء، در کتاب الشهادات ذیل بحث عدالت و کتاب المکاسب جزء معاصی ذکر نکرده باشند، نشان دهنده این است که معصیت بودن آن عمل برایشان مسلم نبوده است. مخصوصاً جناب محقق اردبیلی که معاصی را زیاده‌تر از دیگران نقل کرده، اما ایشان هم ریش تراشی را مطرح نکرده اند.

و در آخر، برخی ارتکاز اذهان متشرعین را حرمت تراشیدن ریش میدانند. (تبریزی، ج ۱، ص ۱۴۸) و برخی دیگر چنین استدلال آورده اند که تراشیدن ریش از اموری است که شرع اجازه آن را نداده است و

هر امری که شرع اجازه آن را نداده باشد، انجام آن کار قبیح و خارج شدن از مسیر عبودیت است. پس تراشیدن ریش امری قبیح و خارج شدن از عبودیت الهی می باشد.

در اینجا باید بگوییم که اولاً، منشأ این ارتکاز، فتاویی است که اخیراً (چند قرن اخیر) در مورد حرمت تراشیدن ریش داده شده است و همچنین حکم ارتکاز از جهت حجیت مانند حکم سیره مسلمین است. فلذا زمانی حجت است که متصل به عصر معصوم باشد. نسبت به دلیل عقلی نیز باید بگوییم که منابع شناخت احکام الهی، کتاب و سنت و عقل می باشد و اگر دلیل معتبری در این منابع نیافتیم، باید از اصل برائت استفاده کنیم که یعنی انجام آن کار جایز و در قیامت معذوریم. (انصاری، (۱۴۱۶ ق)، ج ۱، ص ۳۵۱)

۳. ادله قائلین به عدم حرمت ریش تراشی

در انتها نیز، ادله عدم قائلین را که تا حدودی ذکر آن گذشت در اینجا بررسی میکنیم. در بحث کراهت حلق لویه و جواز آن، آیه قرآنی نداریم و همچنین روایاتی را که برخی، حرمت استنباط کرده اند، قائلین به عدم میتوانند رد کنند (کما اینکه آنها را پاسخ دادیم) و کراهت را از آن متوجه شوند. تنها دلیلی که میتواند مورد استفاده در اینجا قرار بگیرد، اصل برائت است که در اصول بحث میشود. زمانی که ما دلیل متقن و قطعی بر انجام کاری نداریم، میتوانیم اصل برائت جاری کنیم و بگوییم، چیزی به دست ما نرسیده و ما جواز بر انجام دادن یا ندادن آن کار داریم و در قیامت نیز، در پیشگاه خداوند، معذوریم.

۴. نتیجه

در مسئله حلق لویه، وظیفه عملی مکلف به دو صورت بیان شده، یا حرام است و یا مکروه است. یعنی هیچ فقهی از صدر اسلام تا اکنون، واجب بودن یا مستحب بودن و مباح بودن حلق لویه را عنوان نکرده است، یا جواز حلق لویه به صورت مکروه داده یا فتوا بر حرمت حلق لویه داده است. البته ناگفته نماند که این احکام حرمت یا کراهت مسئله، حالت طبیعی و عادی انسان ها را شامل میشود و در صورتی که جان انسان در خطر است و یا اضطراری بوجود آمده است که سلامتی انسان را تهدید میکند، حلق لویه هیچ اشکالی ندارد و بلکه واجب است، چون حفاظت از نفس و سلامت جسمانی، از واجبات دین اسلام میباشد. باتوجه به آنچه گذشت، بنظر میرسد ادله شرعی، ما را به قطعیت و حجیت حرمت ریش تراشی و حلق لویه

نمیرساند. برخی از ادله، اصلاً حرمت ریش تراشی را مطرح نمی‌کردند، برخی از ادله صحت سند آنها اثبات نشده بود و همچنین برخی از ادله، مانند تشبه یهود و مجوس و تشبه مرد به زن، در عصر حاضر، به تراشیدن ریش و حلق لحیه نیست. با توجه به پاسخ‌هایی که دادیم و تنها دلیل معتبری که برای ما میماند، (اصل براءت)، میتوانیم بگوییم، حرمت حلق لحیه، اثبات نشده و فقط کراهت آن اثبات شد اما با توجه به سیره انبیاء و معصومین علیهم السلام و سیره متشرعین که از صدر اسلام تا کنون ریش‌های خود را نتراشیده‌اند و فقط به اصلاح و کوتاه کردن آن، جهت نظافت اکتفا نموده‌اند، برای ما روشن میشود که در این مسئله احتیاط کنیم.

منابع

١. قرآن كريم

٢. ابن بابويه، محمد بن علي، (١٣٦١ ش)، معاني الاخبار، قم: جامعه مدرسين حوزة علميه، دفتر انتشارات اسلامي

٣. ابن بابويه، محمد بن علي، (١٤٠٤ ق)، من لا يحضره الفقيه، قم: مؤسسة النشر الإسلامي

٤. ابن بابويه، محمد بن علي، (١٤١٦ ق)، الخصال، قم: جماعة المدرسين، مؤسسة النشر

الإسلامي

٥. ابن سعيد، يحيى بن احمد، (١٤٠٥ ق)، جامع للشرائع، قم: مؤسسة سيد الشهداء عليه السلام

٦. ابن فارس، احمد بن فارس، (١٤٠٤ ق)، مقاييس اللغة، قم: مكتب الإعلام الإسلامي

٧. ابن منظور، محمد بن مكرم، (بي تا)، لسان العرب، بيروت: لبنان، دار الفكر للطباعة و النشر

و التوزيع

٨. احسائي، محمد بن علي بن ابراهيم، (ابن أبي جمهور)، (١٤٠٣ ق)، عوالي اللئالي، قم:

سيد الشهداء

٩. انصاري، مرتضى بن محمدامين، (١٣٧٣ ش)، صراط النجاة، قم: كنز جهماني بزرگداشت

دويستمين سالگرد ميلاد شيخ اعظم انصاري، دبیرخانه

١٠. انصاري، مرتضى بن محمدامين، (١٣٩٩ ق)، ارشاد الطالب، قم: مطبع مهر

١١. انصاري، مرتضى بن محمدامين، (١٤١٦ ق)، فرائد الاصول، قم: جماعة المدرسين في

الحوزة العلمية

١٢. حر عاملي، محمد بن الحسن (علامة الشيخ حرّ العاملي)، (١٤١٤ ق)، وسائل الشيعة، قم: آل

البيت لإحياء التراث

١٣. خويي، ابوالقاسم، (١٤١٧ ق)، مصباح الفقاهة، قم: انصاريان

١٤. شهيد اول، محمد بن مكي، (١٤٣٠ ق)، القواعد و الفوائد (موسوعة الشهيد الاول)، قم:

مكتب الاعلام الاسلامي في الحوزة العلمية

١٥. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، (١٣٦٢ ش)، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، بيروت: لبنان، دار إحياء التراث العربى
١٦. علامه حلى، (١٤١٤ ق)، تذكرة الفقهاء، قم: موسسه آل البيت لإحياء التراث
١٧. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، (١٣٦١ ش)، نضد القوائد الفقهييه على مذهب الإمامية، قم: كتابخانه عمومى آيت الله مرعشى نجفى (ره)
١٨. فيض كاشانى، محمد شاه مرتضى، (١٤٠٦ ق)، الوافى، اصفهان: مكتبة الإمام أميرالمومنين على عليه السلام العامة
١٩. كلينى، محمد بن يعقوب، (١٤٠٧ ق)، الكافى، تهران: دارالكتب الإسلامية
٢٠. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، (١٤٢٤ ق)، حلية المتقين، قم: ذوى القربى
٢١. مجلسى، محمدباقر، (١٣٧٦ ق)، بحار الانوار، تهران (بى نا)
٢٢. مظفر، محمدرضا، (١٤٠٥ ق)، اصول الفقه، قم: نشر دانش اسلامى
٢٣. موسوى تبريزى، سيد ابوالحسن (مولانا)، (١٣٧٩ ش)، الحلية فى حرمة حلق اللحية، تبريز: نور ولايت
٢٤. موسوى خمينى، سيد روح الله، (١٤٣٤ ق)، انوار الهداية، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى رحمة الله عليه
٢٥. ميرداماد، محمد باقر بن محمد (استرآبادى)، (١٣٩٧ ق)، شارع النجاة، تهران: سيد جمال الدين ميرداماد
٢٦. نورى، ميرزا حسين (محدث نورى)، (١٤٠٨ ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بيروت: لبنان، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث
٢٧. ابن ابى جمهور، محمد بن زين الدين، (١٤١٠ ق)، الأقطاب الفقهية على مذهب الإمامية، قم: كتابخانه عمومى آيت الله مرعشى نجفى (ره)